

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۲ شماره ۳۹ پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۲۲۰-۲۰۳)

زنان ایرانی دربار گورکانی هند و نقش آنان در مسائل سیاسی این دوره

(۹۳۲-۱۱۳۵هـ.ق)

۱- زهره قدیری ۲- علی اکبر جعفری ۳- علی اکبر کجباف

چکیده

گزارش منابع تاریخی نشان می دهد که زنان ایرانی دربار گورکانی هند بیش از زنان سایر اقوام و نژادها از احترام و اعتبار نزد بزرگان و پادشاهان این سلسله برخوردار بودند. از اینرو و با توجه به شرایط، امکانات و فرصت های پیش آمده، زنان ایرانی در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی دوره گورکانیان حضور فعال داشته و اغلب نیز خوش درخشیدند. از این میان و به شهادت منابع و مستندات تاریخی، زنان ایرانی دربار گورکانی با حضور در عرصه سیاست و قدرت، تاثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشته اند و پا به پای مردان این سلسله، در رشد و تعالی جامعه هند عصر گورکانی گام برداشته اند. بر این اساس، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که: زنان ایرانی دربار گورکانیان در مسائل سیاسی این دوره، چه نقشی داشته و پیامد این نوع فعالیت ها چه بوده است؟ پژوهش پیش رو که به شیوه توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع و کتب تاریخی، تهیه و تدوین شده است می کوشد تا ضمن معرفی برخی زنان ایرانی وابسته به دربار گورکانیان هند، به بررسی نقش این بانوان در منازعات سیاسی این دوره و نتایج این فعالیت ها بپردازد.

کلید واژه ها: زنان ایرانی، گورکانیان، دربار، سیاست.

۱-مقدمه

مهاجرت ایرانیان به هند به خصوص مهاجرت طیف گسترده هنرمندان، علما و دانشمندان، ادبا

۱- دانشجوی دکتری رشته تاریخ گرایش ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

Email: a.jafari@Ltr.ui.ac.ir

۲- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۳- استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۰

و شعرا و حتی نخبگان نظامی، یکی از فرایندهای متداول ادوار مختلف تاریخ ایران است که مورخان و نویسندگان زیادی را بر آن داشته تا علل این مهاجرت ها را بررسی کنند و در این خصوص، آراء و نظریات گوناگونی ارائه نمایند. در موضوع مهاجرت نخبگان ایرانی به هند در زمان حکومت صفویان نیز دلایل مختلفی ذکر شده است که شاید بتوان بارزترین و عمده ترین این دلایل را، تساهل مذهبی پادشاهان گورکانی و الطاف عظیم و اخلاق کریم پادشاهان و بزرگان این سلسله در حق مهاجرین ایرانی، دانست. سلاطین سلسله گورکانی مقدم مهاجرین ایرانی را گرامی می داشتند و با حمایت های خویش، زمینه های رشد و بالندگی آنان را فراهم می آوردند. به این ترتیب هر روز نخبگان بیشتری جذب دربار گورکانی شدند و در سایه حمایت دولتمردان این سلسله، در صحنه های مختلف سیاست، هنر و فرهنگ و غیره، ظاهر شدند و اغلب خوش درخشیدند.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

هم زمان با رشد و تعالی و درخشش بزرگ مردان ایرانی در هند عصر گورکانی، برخی زنان ایرانی مهاجر به این خطه نیز با نشان دادن لیاقت و شایستگی خویش، در عرصه های مختلف این دوره خوش درخشیدند. این بانوان که به روش های مختلف با دربار گورکانی پیوند خورده بودند، با هوش و تدبیر خود، نزد پادشاهان و بزرگان این سلسله اعتبار و نفوذ زیادی یافتند از این رو با دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم در امور، نقش بسیار موثری بر روند حوادث این دوره داشته اند و اغلب نام نیکی از خویش بر صفحه تاریخ گورکانیان هند به یادگار گذاشته اند. بر این اساس، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که: زنان ایرانی دربار گورکانیان در مسائل سیاسی این دوره، چه نقشی داشته و پیامد این نوع فعالیت ها چه بوده است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش زنان ایرانی دربار گورکانی در عرصه های مختلف سیاست و قدرت و پیامد این نوع فعالیت ها بر وضعیت دربار و جامعه عصر گورکانی است، نظر به پایگاه ممتاز زنان در قلمرو گورکانیان هند و نقش گسترده این عده در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره تبیین و بررسی وضعیت زنان ایرانی وابسته به دربار گورکانی هند می تواند چارچوب فکری و سیاسی دولتمردان گورکانی را در شکل گیری فعالیت های زنان، شناسایی و مورد ارزیابی قرار دهد. ضرورت انجام این پژوهش از آن روست که تاکنون پژوهش مستقلی در

خصوص نقش و عملکرد زنان ایرانی وابسته به دربار گورکانی در مسائل سیاسی این دوره و پیامد این نوع فعالیت ها بر وضعیت دربار و جامعه هند عصر گورکانی انجام نشده است.

۳-۱- روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای همچون: منابع تاریخی، تذکره ها، کتب ادبی و خاطرات، جنبه های مختلفی از نقش زنان ایرانی، در دربار گورکانیان هند را روشن می نماید.

۱-۴- پیشینه تحقیق

بررسی نقش و عملکرد ایرانیان دربار گورکانیان در پژوهش های متعددی از جمله بهنیافر در مقاله تأثیر منصب داران ایرانی مهاجر به هند در تحول نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانی (۱۳۹۴)، دارابی در مهاجرت ایرانیان به هند در عهد صفویه (۱۳۹۲) و جابری نسب در مقاله مهاجرت ایرانیان به هند (۱۳۸۸)، مورد بررسی قرار گرفته است اما در تمام این پژوهش ها، تمرکز بر عملکرد مردان ایرانی است که به هند مهاجرت کرده و در عرصه های گوناگون، فعالیت اثر گذاری داشته اند. فائزه توکلی نیز در مقاله ای با عنوان زنان فرمانروا در دولتهای اسلامی (۱۳۸۵) به نقش سیاسی برخی بانوان متنفذ کشورهای اسلامی همچون ایران، مصر و غیره اشاره کرده و در کنار شرح حال و اقدامات سیاسی زنان این کشورها، گزارشی تاریخی از حاکمیت برخی زنان وابسته به سرزمین هند همچون رضیه خاتون دختر ایلتمش ترک و دیگر زنان حکومت های محلی این سرزمین ارائه داده است اما در این مقاله نیز هیچگونه اشاره ای به زنان وابسته به دربار گورکانیان هند و نقش سیاسی این بانوان در این دوره نشده است. با این وصف می توان چنین استنباط کرد که تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص نقش و عملکرد زنان ایرانی وابسته به دربار گورکانی در مسائل سیاسی این دوره انجام نشده است از این رو در این پژوهش سعی بر آن شده است تا ضمن معرفی برخی زنان ایرانی وابسته به دربار گورکانیان هند، به بررسی نقش این بانوان در منازعات سیاسی این دوره و نتایج این فعالیت ها بپردازد.

۲- نقش زنان دربار گورکانی در منازعات سیاسی این دوره

با ورود مسلمانان و سپس ترک ها و مغولان به شبه قاره هند و تشکیل حکومت های مختلف

در این سرزمین سنت های قبیله ای این اقوام نیز به این خطه راه یافت و حفظ سنت های قبیله ای و تأکید بر احترام به این سنت ها یکی از خصوصیات بارز این حکومت ها گردید به عنوان مثال پاس داشت مقام زن در سه سطح خانواده، اجتماع و دولت که همواره در نزد اقوام ترک تبار یکی از سنت های اصلی به شمار می رفت در این دوران در شبه قاره گسترش یافت و بعدها و با روی کار آمدن گورکانیان هند (مغولان هند) بر اثر ترکیب عناصر ترک و مغول، نحوه زندگی عشیره ای و سنت های قبیله ای بیش از پیش بر جامعه هند عصر گورکانی تأثیر نهاد از این رو میزان مشارکت و دخالت بانوان در امر حکومت نیز افزایش یافت و زنان این دوره بیش از پیش مجال حضور و دخالت در عرصه سیاست و حکومت یافتند. فعالیت سیاسی بانوان وابسته به دربار گورکانیان هند را می توان در پنج حوزه زیر خلاصه کرد:

۱-۲- مشارکت در سیاست و اداره امور

احترام و اعتباری که سلاطین گورکانی و اغلب دولتمردان این سلسله برای زنان قائل می شدند زمینه های ورود بانوان به حوزه های مختلف به خصوص حوزه سیاست و حکومت را فراهم آورد از اینرو اغلب زنان وابسته به دستگاه گورکانی با قدرت و تدبیر و لیاقت در صحنه های جامعه آن روز حضور یافتند و با کسب مقام و موقعیت های ممتاز در صحنه های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی این دوره بسیار خوش درخشیدند. اسناد و مدارک تاریخی این دوره نیز حکایت از حضور فعال و مستمر زنانی دارند که در دستگاه سلطنت گورکانی نفوذ و قدرت فوق العاده ای داشته اند. به عنوان نمونه: نورجهان بیگم همسر جهانگیر شاه یکی از زنان متنفذ و قدرتمند دستگاه حکومت گورکانی است که عشق و علاقه و اعتماد جهانگیر شاه نسبت به این بانوی ایرانی، زمینه ساز دخالت های نورجهان در امور سلطنتی گردید و وی را به قدرتمندترین بانوی عصر گورکانیان هند مبدل کرد (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۸۱). ارجمند بیگم همسر شاه جهان نیز پایگاه و موقعیت ممتازی در دربار گورکانی داشت و در تمام روزهای سخت زندگی همسرش، در هنگام شورش و فرار شاه جهان علیه پدرش جهانگیر شاه و نورجهان بیگم، شاه جهان را یاری رساند و با درایت و دوراندیشی پا به پای همسر خویش بحران های سیاسی این دوره را پشت سر نهاد و راه را برای جانشینی شاه جهان و رسیدن او به قدرت هموار کرد (لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۱: ۱۴۸). در نهایت با زوال حکومت گورکانیان در هند به تدریج قدرت زنان حرمسرای شاهی نیز بالا رفت و زنان بیش از پیش مجال

حضور در فعالیت های سیاسی یافتند ازینرو از این پس اغلب تصمیم گیری های مهم کشوری به وسیله گروهی از زنان با نفوذ حرمسرای شاهی قرار گرفت.

۲-۲- ازدواج های سیاسی برای تحکیم پایه های قدرت حکومت

ازدواج به خصوص ازدواج های سیاسی یکی دیگر از مواردی است که زنان وابسته به دربار گورکانی از این طریق کسب اعتبار نموده و به این وسیله در حفظ و تحکیم پایه های دولت گورکانی گام برداشته اند، به عنوان نمونه ازدواج مهام بیگم با بابر و حمیده بیگم با همایون شاه که هر دو این بانوان نسبشان ریشه در خاندان عارف و صوفی بزرگ جام، احمد زنده پیل، داشت در حفظ و در تحکیم پایه های قدرت نویناد دولت گورکانی در منطقه افغانستان و هند تاثیر بسزایی داشت به این ترتیب که بابر و جانشین او، همایون شاه، با این ازدواج ها از حمایت خاندان و وابستگان این دو بانو شیعه مذهب ایرانی به خصوص از حمایت دولت صفوی برخوردار شدند (تنوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۵۰۷/ بیات، ۱۳۸۲: ۸).

۲-۳- تلاش برای تعیین جانشین پادشاه و به قدرت رساندن نزدیکان خویش

عمده ترین فعالیت زنان وابسته به دربار گورکانی در تلاش آنان به تعیین جانشین پادشاه و یا حاکم خلاصه می شد به این ترتیب که برخی زنان وابسته به دربار به طرق مختلف و اغلب با توطئه و دسیسه چینی فرزندان یا بستگان نزدیک خود را نامزد جانشینی حاکم یا پادشاه قرار می دادند و برخی دیگر از این بانوان با عزل و نصب و یا جابجایی برخی امرا و دولتمردان در امر حکومت و کشور داری سهم می گشتند و یا برای اعمال نفوذ و بسط و گسترش قدرت خویش، پست های کلیدی و مناصب مهم را به اقوام و بستگان مورد اعتماد خود می سپردند. در این خصوص از تلاش های نورجهان بیگم برای عزل شاهزاده خرم، شاه جهان، از مقام ولایتعهدی و حمایت از دیگر پسر جهانگیر، شهریار برای دست یابی به قدرت نمی توان چشم پوشید (بهکری، بی تا: ۶۹-۶۲).

۲-۴- همراهی با پادشاه در جنگها و سرکوب مخالفین

حضور حمیده بیگم در جنگ و گریزهای دوره همایون و همراهی وی با پادشاه بی تخت و تاج گورکانی، همایون شاه، حضور پر رنگ زنان ایرانی وابسته به دربار گورکانی در جنگ های این دوره را نمایش می دهد (بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۹-۳۱۰). علاوه بر این لشکر کشی نورجهان بیگم علیه مهابت خان در زمان حکومت جهانگیر نیز از جمله مواردی است که رد پای زنان در نبردها و

سرکوبی دشمنان را به خوبی نشان می دهد. شجاعت و مهارت نورجهان در استفاده از ادوات جنگی به حدی بود که جهانگیر شاه در خاطرات خود همواره هوش، ذکاوت و شجاعت همسر خود را ستوده و وی را سوارکاری ماهر و تیراندازی دقیق و زیر دست می داند (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۱۴ و ۳۱۶).

۵-۲- میانجیگری و شفاعت

به شواهد اسناد و مدارک تاریخی برخی زنان وابسته به دربار گورکانی در مذاکرات سیاسی این دوره نقش اساسی داشته اند و گاه به عنوان سفیر صلح بین دولتمردان دربار گورکانی صلح و آشتی برقرار می کردند علاوه بر این نقش زنان دربار گورکانی به عنوان مادر در رفع مشکلات و تخصصات این دوره بسیار پر رنگ است، از آنجایی که یکی از سنت های ارزنده قبایل ترک و مغول بزرگداشت مقام زن و بخصوص مادر بود اغلب قبایل در مخاصمات خانوادگی مادر خویش را به عنوان واسطت بین اعضای درگیر قرار داده و اغلب از قدرت و نفوذ مادران خویش برای طلب عفو بخشش استفاده می کردند. در سال ۱۰۱۰هـ.ق و در جریان شورش شاهزاده سلیم (جهانگیرشاه) (۱۰۳۷/۱۰۱۴هـ.ق)، حمیده بیگم مادر اکبر شاه نزد وی برای سلیم طلب بخشش نمود. علاوه بر این اغلب زنان وابسته به دربار گورکانی نیروی ذهنی و روانی خویش را در شفاعت مظلومان و محکومان به کار می بستند و چون این زنان اعتبار و احترام قابل توجهی نزد سلاطین و دولتمردان داشتند با شفاعت خود تا حد زیادی از شدت خشم شاه نسبت به محکومان خصوصاً شاهزادگان خطا کار می کاستند و گاه با شفاعت خواهی خویش موجبات تغییر مسیر تاریخ را فراهم می آوردند. به عنوان نمونه در سال ۱۰۱۲هـ.ق که شاهزاده سلیم برای دومین بار علیه پدرش شورش کرد برخی بانوان دربار همچون حمیده بیگم (۱۰۱۳/۹۳۴هـ.ق)، مادر اکبر شاه، بخت النسا بیگم (۱۰۴۶/۹۸۵هـ.ق)، خواهر ناتنی اکبر شاه، گلبدن بیگم (۱۰۱۱/۹۲۹هـ.ق)، عمه اکبر شاه، جوده بای، مادر سلیم و همسر اکبر شاه، برای کاهش خشم سلطان، از سلیم نزد پدرش شفاعت خواهی کردند و سلیمه بیگم (قرن دهم هجری)، برای بازگرداندن سلیم راهی الله آباد شد و سلیم به همراه سلیمه بیگم به آگرا بازگشت و با شفاعت بانوان دربار از طرف پدر صمیمانه پذیرفته شد (خافی خان، ۱۸۶۹، ج ۱: ۲۲۹). به این ترتیب شفاعت خواهی زنان از شاهزاده ای خاطی، بار دیگر مسیر تاریخ را تغییر داد زیرا اکبر شاه در جریان حوادث فوق، سلیم را از ولایتعهدی خلع و خسرو پسر سلیم

را جانشین خود قرار داد اما چنان که گذشت با وساطت و شفاعت برخی بانوان بار دیگر سلیم را ببخشید و تاج خود را بر سر او نهاد.

۳- معرفی زنان ایرانی دربار گورکانی هند و نقش آنان در تحولات سیاسی این دوره

مهاجرت ایرانیان به هند در زمان گورکانیان از ویژگی‌ها و مشخصات متفاوتی برخوردار است مثلاً اینکه: انگیزه‌های مهاجرت‌ها با هم متفاوت بود، مسیر مهاجرت‌ها یکسان نبود، مهاجرت‌های فردی و خانوادگی صورت می‌پذیرفت، مهاجرت‌های منجر به سکونت دائم و یا موقت وجود داشت و مهاجرین، موقعیت‌های متفاوتی را در هند بدست می‌آوردند. آنچه در این پژوهش مورد تأکید است، زنانی بوده که اصالتاً ایرانی بوده و به دلیل همین گونه مهاجرت‌ها سر از هند درآورده و کم‌کم در دربار گورکانیان به مراتبی رسیدند. عمده این زنان، کسانی بودند که همراه پدر و دیگر اعضای خانواده، راهی هند شدند و یا به همراه همسران خود به هند مهاجرت کردند و موقعیت ممتازی یافتند و برخی از این بانوان به دلایل مختلف همچون انتساب به دربار و مردان بزرگ این دوره، استقلال مالی، زیبایی و ... در امر سیاست و حکومت سهیم گشتند.

مهام بیگم: نخستین زن بانفوذ و تاثیرگذار ایرانی دربار گورکانی هند، مهام بیگم (متوفی ۹۳۹هـ.ق)، همسر محبوب بابر بود. او که به روایت منابع تاریخی این دوره، نسبش به شیخ الاسلام ابونصر احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد النامقی الجامی ملقب و مشهور به ژنده پیل (زنده پیل)، صوفی بزرگ قرن پنجم هجری، می‌رسید (علامی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۴) در سال ۹۱۲ هـ.ق به عقد ازدواج ظهیرالدین بابر، مؤسس سلسله گورکانی هند در آمد. اگرچه در این وصلت، هیچگونه انگیزه سیاسی وجود نداشت و تنها عشق و علاقه بابر به مهام، محرک اصلی او در این ازدواج بود اما روند حوادث در آینده نشان داد که این ازدواج در تحکیم پایه‌های قدرت نوین بابر در منطقه افغانستان و حتی پیروزی‌های بعدی او در فتح هند و شکست حاکمان محلی این منطقه تاثیر بسزایی داشت. بابر پس از ازدواج با این بانوی شیعه مذهب ایرانی، از حمایت خاندان و وابستگان این بانو به خصوص از حمایت صفویان شیعی مذهب نیز برخوردار گردید و بدین وسیله توانست بر دشمنان خود فایق آید. (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۵۰۷ / هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۲-۲۷) علاوه بر این، مهام بیگم با به دنیا آوردن همایون، پسر محبوب و وارث حقیقی بابر، در سرنوشت آینده دولت گورکانی، تاثیر بسزایی داشت.

حمیده بیگم: یکی دیگر از بانوان متشخص و با نفوذ دربار گورکانی هند، که وی نیز همانند مهام

بیگم، ایرانی و نسبش، ریشه در خاندان عارف و صوفی بزرگ جام، احمد ژنده پیل، داشت، حمیده بیگم (۱۰۱۳/ ۹۳۴هـ.ق) همسر باوفای همایون، شاه گورکانی بوده است. منابع دوره گورکانی از این بانوی بزرگ با عناوین و القابی نظیر «مریم مکانه»، کسی که در جای مریم مقدس قرار دارد، و «عصمه الدنیا و الدین» و غیره یاد می کنند (علامی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۴). اگرچه به روایت گلبدن بیگم، در آغاز، حمیده بیگم مخالف ازدواج با همایون شاه بود اما در نهایت در ماه جمادی الاول سال ۹۴۸هـ.ق بین این دو عقد نکاح بسته شد (گلبدن بیگم، بی تا: ۵۳). در حقیقت دلیل اصلی مخالفت حمیده بیگم با این ازدواج در این بود که همایون در این زمان شاهی بی تاج و تخت و معتاد به تریاک بود که بارها ازدواج کرده و به جز فقر و سرگردانی توشه ای نداشت. از این رو حمیده بیگم هیچگونه تمایلی به این وصلت نداشت. با این وجود، پس از ازدواج، در تمام روزهای سختی و تبعید همایون شاه به سند و سپس ایران، او را همراهی کرد و با به دنیا آوردن اکبر، که بزرگترین مقتدرترین پادشاه گورکانی شد، تأثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشت. از این رو تمام منابع گورکانی در ذکر حوادث و رخدادها این دوره، نام حمیده بیگم را به عنوان یار و یاور حقیقی و همیشگی همایون شاه در روزهای سخت سرگردانی ثبت و ضبط کرده اند (بیات، ۱۳۸۲: ۳۹/ بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۹-۳۱۰). بر این اساس، نسب دو پادشاه نامدار گورکانی، همایون شاه و اکبر شاه، از طرف مادر به ایرانیان و خاصه شیخ احمد جام می رسد. ابوالفضل علامی وزیر و امیر مقتدر دوره اکبر شاه که حوادث حکومت گورکانیان هند را با زبانی ساده در کتاب "اکبرنامه" نگاشته است، ضمن بیان فداکاری و همراهی حمیده بیگم با همایون شاه در سند و ایران، در شرح تولد اکبر، چهره ای مقدس و پاک برای این بانوی بزرگ متصور شده است که همانند «آلتقوا» جد اسطوره ای چنگیز خان مغول، نوری افسانه ای او را احاطه کرده بود: «همان نور که به وسیله بشری و رابطه صلبی در مشیمه باطن قدسی موطن حضرت آلتقوا ظهور یافته بود بعد از تربیت چندین قرن دیگر که در ملا بس قدسی مظاهر دیگران برای استکمال سیر می فرمود امروز در عنصر پاک این یگانه یزدان شناس دادار پرست ظهور می کند.... دیگر از راست کیشان درست اندیش معلوم شده که در زمانی که حضرت مریم مکانی- خلدت ظلال اجلالها- به عنصر مقدس آن حضرت حامله بودند روشنی غریب از جبین مبین ایشان هویدا بود. بسا اوقات بر ناظران این منظره ربانی مشتبّه به آئینه می شد؛ چنانچه آئینه حلی پوشان سراق عفت است که نزدیک به پیشانی آئینه می بندند» (علامی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶-۲۹). ازدواج حمیده بیگم با همایون نیز همانند ازدواج مهام و

بابر در سرنوشت دولت گورکانی و همراهی ایرانیان با شاه گورکانی تأثیر بسزایی داشت. به عبارتی دیگر با ازدواج حمیده بیگم و همایون، نه تنها خانواده و اطرافیان این بانوی بزرگ ایرانی به همایون پیوستند، بلکه قدرت های شیعی که با این خاندان پیوند داشتند نیز همایون را در بحبوحه نزاع های خانوادگی اش با برادران، بسیار یاری رساندند. علاوه بر این، پس از فرار همایون به ایران و یاری خواستن از شاه طهماسب صفوی، تنها نیرویی که حاکمیت همایون را بار دیگر به منطقه افغانستان و هندوستان بازگرداند، نیروی قدرتمند قزلباشان صفوی بود و همایون تنها به مدد نیروهای کمکی اعزامی شاه طهماسب توانست برادرش، عسگری میرزا را شکست دهد و قلعه قندهار را تصرف نماید و سپس عازم هند شود (بیات، ۱۳۸۲: ۸ / استرآبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۸). هم چنین روند حوادث این دوره نشان می دهد که حمیده بیگم بعدها به واسطه احترام و اعتبار خویش، در منازعات سیاسی این دوره به خصوص در مقام میانجی، در رفع اختلافات بین پسرش اکبر شاه و نوه اش جهانگیر نقش داشته و با شفاعت خود، از شدت خشم اکبر در مجازات فرزندش جهانگیر کاسته است (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

جانان بیگم: جانان بیگم (متوفی ۱۰۷۰ هـ.ق)، همسر شاهزاده دانیال پسر اکبر شاه نیز یکی دیگر از بانوان با نفوذ و موفق ایرانی دربار گورکانی هند بوده است. این بانوی بزرگ ایرانی که همانند سایر اعضای خاندانش از دانش و فضیلت بالایی برخوردار بود، دختر میرزا عبدالرحیم خانخانان، امیر بزرگ و مقتدر دوران حکومت اکبر و جهانگیر بود. بیرام خان، جد جانان بیگم از طوایف بهارلو از قبایل قراقویونلو بود که به همراه پدرش سیف علی بیگ در زمان حکومت بابر به خدمت گورکانیان هند درآمد و به زودی و در پی خدمات ارزنده ای که به همایون شاه ارائه داد، مقرب درگاه گورکانی و یکی از ارکان اصلی و مهم این دولت گردید. در حقیقت قوام دولت گورکانی بعد از شکست همایون شاه در برابر شیرخان سوری و برادرانش، کامران، هندال و عسگری میرزا، و فرار او به ایران با استعانت سیاسی و نظامی ایرانیان و بیرام خان صورت گرفت. (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۶۲۰-۵۷۳۵). چون حسن جمال و کمال جانان بیگم، مشهور همگان گردید، اکبرشاه او را به عقد فرزندش دانیال درآورد و حکومت ولایت گجرات را به او سپرد. اما پس از چندی، دانیال در عنفوان جوانی درگذشت. جانان بیگم که پس از مرگ شاهزاده دانیال، سال های زیادی عمر کرد، چون هیچ علاقه و رغبتی به ازدواج مجدد نداشت، به عشق و علاقه جهانگیر شاه نیز دست زد و در جواب خواستگاری او، دندان های خود را کشید و گیسوانش را برید و در جعبه ای قرار داده

نزد جهانگیر شاه فرستاد. جهانگیر این عمل را نشانه عفت این بانوی بزرگ دانست و او را مورد تحسین و ستایش قرار داد (جعفر حلیم، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

نورجهان بیگم: یکی دیگر از زنان فعال و برجسته و بدون شک قدرتمندترین بانوی ایرانی عصر گورکانی هند، نورجهان بیگم (مهرالنساء) (۱۰۵۵/۹۸۴هـ.ق)، دختر خواجه غیاث الدین تهرانی و همسر محبوب جهانگیرشاه گورکانی بوده است. همزمان با رشد و ترقی غیاث بیگ صدر اعظم جهانگیر شاه در دستگاه حکومت گورکانی، همسر و دختر وی، سلیمه بانو و مهراالنساء، نیز به اندرون حرمسرای شاهی راه یافتند و به زودی و بر اثر رفت و آمد این دو بانو به دربار، شاهزاده جهانگیر دل در گرو مهر این بانوی ایرانی نهاد و به او علاقه مند شد اما بنا به روایت منابع، با مخالفت پدرش، اکبرشاه، روبه رو شد. از این رو مهراالنساء، به اشاره اکبرشاه به ازدواج علی قلی خان استاجلو مشهور به شیرافکن درآمد. بعد از مرگ اکبرشاه، جهانگیر بر تخت سلطنت نشست. او که همچنان عشق مهراالنساء را در دل داشت، طی توطئه ای، همسر او را از بین برد و مهراالنساء را به حرمسرای خویش فرستاد (خان، ۱۸۶۹، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۳). عشق و علاقه جهانگیر به مهراالنساء چندان بی حد و حساب بود که بعد از ازدواج با این بانو، وی را بانوی اول دربار خود قرار داد و او را نورمحل و نورجهان نامید علاوه بر این مناصب بالایی به نورجهان و سایر اعضای خاندان او اعطا کرد به این ترتیب که نورجهان را به منصب سی هزاری سرافراز ساخت و غیاث بیگ پدر نورجهان را اعتماد الدوله و صدر اعظم خود قرار داد و برادرش آصف خان را وکیل السلطنه نامید و حتی حکیم روح الله پزشک معالج نورجهان را به منصبی لایق سرافراز ساخت و چون پس از یک بیماری سخت نورجهان را درمان کرد جهانگیر جاگیر بزرگی به او اعطا کرد و او را به نقره وزن و آن را در وجه انعام او مقرر داشت (شاهنواز خان، ۱۸۰۹، ج ۱: ۱۵۱). نورجهان، آنچنان در دستگاه سلطنت جهانگیر نفوذ و قدرت یافت که نامه ها و فرامین سلطان را خود مهر می کرد و به نام او سکه ای که بر روی آن تصویر جهانگیر و نورجهان نقش بسته بود، ضرب شد. بر روی این سکه نوشته شده بود:

به حکم شاه جهانگیر یافت صد زیور
به نام نورجهان پادشاه بیگم زر
(ثواقب، ۱۳۸۶: ۴۲۲)

متن مهر فرامین نورجهان نیز عبارت بود از:

نورجهان گشت به حکم اله

همدم و همراز جهانگیر شاه

(همان: ۴۲۲)

جهانگیر، شاه خوشگذران و علاقه مند به شراب و تریاک، در اغلب موارد در سخنان خود، واگذاری امور به نورجهان در این دوره را اینگونه تفسیر می کند: « من سلطنت را به نورجهان بیگم ارزانی داشتم به جز یک سیر شراب و نیم سیر گوشت مرا هیچ در نمی باید» (بخشی، ۱۸۶۵: ۵۷). در این دوره، نورجهان قدرت مطلق امپراتوری بود و خاندان و اطرافیان او با کسب مناصب و امتیازات دولتی، در رأس امور قرار داشتند. نورجهان بیگم در بخشش عطایا و مناصب، نه تنها اقوام و وابستگان خود را در رأس قرار داد، بلکه ایرانیان مهاجر به هند را از نظر دور نداشت. در این دوره، ایرانیان بیش از هر دوره ای در دستگاه حکومت گورکانی نفوذ یافتند. معتمدخان بخشی، که خود ناظر و شاهد وقایع و حوادث این دوره بوده است، اقتدار و تسلط نورجهان و ایرانیان اطراف وی، بر امور هند را این گونه توصیف می کند: « جمیع خویشان و منتسبان او به انواع مراحم و نوازش اختصاص یافتند نسبت خویش و کامرانی خویشان موقوف غلامان و خواجه سرایان اعتمادالدوله هر کدام خطاب خانی و منصب ترخانی گرفتند. پیر کنیز دای دلارام نام که بیگم را شیر داده بود، به جای حاجی کوکه صدر اناث شد و مدد معاشی که به عورات مرحمت می گشت صدرالصدور به مهر او معتبر می داشت

کنند خویش و تبار تو ناز و می زبید به حسن یک تن اگر یک قبیله ناز کند

به غیر از خطبه، آنچه لوازم سزاوار سلطنت و فرمانروائی بود، همه به فعل آمد. یک چندی در جهروکه نشست و جمیع به کرنش آمده، گوش به فرمان داشتند... رفته رفته کار به جایی کشید که از پادشاهی به جز نامی نماند» (بخشی، ۱۸۶۵: ۵۶-۵۷) اما در بین سال های (۱۰۳۱-۱۰۳۶ هـ.ق) قدرت و حکومت نورجهان بیگم بر اثر عوامل متعددی همچون بیماری شاه گورکانی، جهانگیر، و مرگ پدر و مادر نورجهان روبه زوال رفت علاوه بر این همراهی آصف خان، برادر نورجهان با دامادش شاهزاده خرم (شاه جهان) که بعد از جهانگیر بر تخت سلطنت نشست و نورجهان به شدت با ولایتعهدی این شاهزاده گورکانی مخالف بود نیز تاثیر عمیقی در ضعف قدرت نورجهان داشت به این ترتیب که مخالفت نورجهان با ولایتعهدی شاهزاده خرم و دخالت مستقیم این بانو در تعیین جانشین جهانگیر، نه تنها نزاع های درون خانوادگی سلسله گورکانی را در پی داشت بلکه از این پس زمینه های دخالت امرا و شاهزادگان در امور سیاسی دولت گورکانی را نیز فراهم آورد و در

نهایت عوامل فوق منجر به شکست قطعی نورجهان و حذف او از صحنه های سیاسی گردید. بعد از ازدواج نورجهان با جهانگیر شاه، پیوند دیگری نیز بین خاندان غیاث بیگ تهرانی و خاندان سلطنتی گورکانی بسته شد به این ترتیب که، ارجمند بیگم دختر آصف خان تهرانی به عقد ازدواج شاهزاده خرم (شاه جهان) پسر و جانشین جهانگیر شاه درآمد. اما قبل از آن نورجهان که به توانایی های شاهزاده خرم بیش از دیگر پسران جهانگیر ایمان داشت، خواستار ازدواج دخترش لادلی بیگم، از همسر اول او علی قلی خان شیرافکن، با شاهزاده خرم بود اما عشق و علاقه شاهزاده خرم به ارجمند بیگم مانع این پیوند بود. از اینرو، نورجهان به دیگر پسر جهانگیر شاه، خسرو، متوسل شد اما از توافق با این شاهزاده نیز راه به جایی نبرد و چون دیگر پسر جهانگیر، پرویز، مست و دائم الخمر بود و هیچ گونه شانسی برای کسب تاج و تخت پادشاهی نداشت، ناگزیر شهریار را به عنوان داماد خویش انتخاب کرد و در سال ۱۰۲۹هـ.ق جشن باشکوهی برای آنان ترتیب داد و به شهریار، منصب هشت هزاری داد. سپس برای حذف شاهزاده خرم از صحنه سیاست، وی را که در این زمان در دکن به سر می برد و پیروزی های چشمگیری در این منطقه به دست آورده بود، مأمور دفع ایرانیان و باز پس گیری قندهار نمود. در سال ۱۰۳۱ هـ.ق نیروهای صفوی به دستور شاه عباس، قندهار را تصرف کرده بودند، اما شاه جهان که از توطئه نورجهان برای دور کردن او از مرکز و جانشینی شهریار آگاه بود از رفتن به قندهار اجتناب کرد و با تصرف برخی جاگیرهای متعلق به نورجهان، مخالفت خود را با اقدامات نورجهان ابراز کرد (خافی خان، ۱۸۶۹، ج ۱: ۳۲۹-۳۲۸). به این ترتیب، شاهزاده خرم علناً ضد پدرش جهانگیر و نورجهان شورید و از این پس، پسر محبوب جهانگیر شاه که همواره در خاطرات خود از وی با عناوین، فرزند بلند اقبال مند و شاهزاده کامکار و غیره یاد می کرد، بی دولت خوانده شد (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۳ و ۴۱۱ و ۴۱۴ و ۱۵۷).

آصف خان برادر نورجهان نیز به دامادش شاهزاده خرم پیوست با این وجود، نورجهان با هوش و ذکاوت خود، شاهزاده خرم را شکست داد و زمانی که شاهزاده خرم از پدرش تقاضای عفو کرد، پسران او، دارا شکوه و اورنگ زیب، را به عنوان گروگان در اختیار گرفت (دارا شکوه گورکانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۲-۱۲۳). در این بین شورش یکی از فرماندهان بزرگ سلسله گورکانی به نام مهابت خان ضربات جبران ناپذیری بر پیکره دولت جهانگیر و نورجهان وارد آورد. مهابت خان در جریان شورش شاهزاده خرم به همراه شاهزاده پرویز و به عنوان ملازم او، مأمور دفع فتنه خرم گردید اما اختلاف او با آصف خان برادر نورجهان، جهانگیر شاه و همسرش را بر آن داشت که برای دور

کردن این فرمانده از دربار، وی را از شاهزاده پرویز جدا و به بنگال اعزام کنند اما اجتناب شاهزاده پرویز از این جدایی، بر بغض و کینه نورجهان و جهانگیر افزود و چون بهانه های لازم برای دفع مهابت خان فراهم گردید، بهانه هایی همچون ازدواج دختر مهابت خان با خواجه برخوردار نام از بزرگان سلسله صوفی نقشبندیه و نفرستادن غنایمی همچون تعدادی از فیل ها و سایر غنیمت ها که از بنگال و در جریان شورش شاهزاده خرم به دست آمده بود (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۱: ۱۶۰-۱۶۴) این مسائل، جهانگیر شاه را بر آن داشت تا مهابت خان را به دربار احضار کند. ولی مهابت خان که از نقشه نورجهان و نابودی خود در صورت حضور در دربار آگاه بود، راه عناد در پیش گرفت و در سال ۱۰۳۵ هـ.ق که جهانگیر به همراه حرم خویش عازم کابل بود، در ساحل رود جهلم، با چهار یا پنج هزار سوار راجپوتی با نقشه ای از پیش تعیین شده، شاه گورکانی را غافلگیر و وی را به اسارت درآورد اما نورجهان با زیرکی از مهلکه گریخت و برای آزادی همسرش، تدارک سپاه دید و خود، فرماندهی آنان را بر عهده گرفت. با وجود این، در جریان جنگ، فیلی که نورجهان بر آن سوار بود، آسیب دید و نورجهان به اسارت نیروهای مهابت خان درآمد (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۴۸۸-۴۸۵) چندی بعد نورجهان با کمک برخی از سپاهیان، در حمله ای غافلگیرکننده، جهانگیر را آزاد کرد. اما برادرش آصف خان و پسرش به همراه فرزندان شاهزاده دانیال، طهمورث و هوشنگ، به عنوان گروگان به اسارت مهابت خان درآمدند از اینرو جهانگیر و نورجهان ناگزیر برای نجات جان گروگانان با مهابت خان صلح کردند و مهابت خان به شاهزاده خرم پیوست اما پیوستن مهابت خان به شاهزاده خرم، بیش از پیش، نورجهان را نگران کرد از این رو، فرماندهی سپاه را به خان جهان سپرد و او را مأمور دفع فتنه این دو تن نمود. اما بازی روزگار، روند حوادث را به گونه ای دیگر تغییر داد و سرنوشت این بانوی بزرگ را به گونه ای دیگر رقم زد؛ به این ترتیب که در این زمان یعنی در بیست و هشتم صفر سال ۱۰۳۷ هـ.ق، جهانگیر شاه در سفر بازگشت از کشمیر به لاهور درگذشت و با این اتفاق، تمام آرزوهای سیاسی نورجهان بر باد رفت و تلاش نورجهان برای جانشینی شهریار، هرگز به بار ننشست (لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۱: ۷۰). در حقیقت پیوستن حامی بزرگ نورجهان یعنی برادرش آصف الدوله به شاه جهان در این دوره، اقتدار سیاسی نورجهان را از بین برد و چون شاه جهان بر تخت سلطنت نشست، نورجهان برای همیشه از صحنه سیاست و قدرت دولت گورکانی کناره گرفت و نام خود را به عنوان بانویی قدرتمند و مدیر و مدبر بر صفحات تاریخ هند بر جای نهاد. اگرچه بیشتر منابع تاریخی تالیف شده در دوره گورکانی، نورجهان را زنی

قدرت طلب در صحنه سیاسی روزگار گورکانیان می دانند (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۱: ۱۳۵-۱۷۱/ لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۱: ۷۰-۷۱) با وجود این، تمام منابع، صفات شجاعت، بی باکی، سخاوت و مهر و محبت این بانوی بزرگ ایرانی در حق مردم مظلوم به خصوص در حق زنان بیوه و یا ستم دیده، دختران بی بضاعت و کودکان بی سرپرست را ستوده اند (بخشی، ۱۸۶۵: ۵۷).

ارجمند بیگم: در خصوص بانوان ایرانی بانفوذ در عرصه سیاست در زمان شاه جهان، شایان ذکر است که هر سه همسر شاه جهان ریشه و تبار ایرانی داشته اند. همسر اول شاه جهان که در سال ۱۰۱۹ به عقد ازدواج او درآمد، دختر مظفر حسین میرزای صفوی بوده است. پدر مظفر حسین میرزا، حسین میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسماعیل اول بود و از طرف شاه طهماسب صفوی حکومت قندهار را در دست داشت. همسر دیگر شاه جهان که در سال ۱۰۲۶ هـ.ق به ازدواج او درآمد، دختر شاهنواز خان پسر عبدالرحیم خانخانان بود (دارا شکوه گورکانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۰-۱۲۱). اما محبوب ترین و بانفوذترین همسر شاه جهان، ارجمند بیگم (۱۰۴۰/ ۱۰۰۰ هـ.ق)، دختر آصف خان و برادر زاده نورجهان بود. ارجمند بیگم که در حسن خلق و جمال مشهور همگان بود، بعد از ازدواج با شاه جهان لقب "ممتاز محل" و "ممتاز الزمانی" یافت. ارجمند بیگم در تمام روزهای سخت زندگی شاه جهان، در هنگام شورش و فرار شاه جهان، همسرش را یاری رساند و در سفر و حضر همراه او بود. علاوه بر این، با دل کندن و فرستادن فرزندان خویش، داراشکوه و اورنگ زیب، به دربار جهانگیر و نورجهان به عنوان گروگان در هنگام شورش شاه جهان، ایثار و فداکاری خود را به نحو احسن به شاه جهان نشان داد. به این ترتیب بعد از برتخت نشستن شاه جهان، سرآمد زنان دربار گردید و در دستگاه حکومت گورکانی چندان نفوذ و اعتبار یافت که شاه جهان همواره در موضوعات خاص و حتی نحوه اداره ایالات با وی مشورت می نمود. علاوه بر این، تمام احکام صادره، نخست به سمع و نظر وی می رسید سپس به وسیله این بانوی بزرگ مهر می گردید. شاه جهان چنان به همسر خویش اعتماد داشت که مهمترین مهر سلطنتی یعنی مهر اوزوک که نام فرمانروا بر روی آن حک شده بود و تمام اسناد و مدارک مهم دولتی با این مهر ثبت می گردید، را در اختیار ارجمند بیگم قرار داده بود. (لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۱: ۱۴۸) ارجمند بیگم در مقام میانجی و واسطه نیز نقشی مهمی در برقراری صلح و ثبات و رفع اختلافات بین امرا و پادشاه گورکانی داشت و با شفاعت خود، بارها از شدت خشم شاه جهان در تنبیه و مجازات خاطیان کاست. علاوه بر این، این بانوی بزرگ دربار گورکانی که مالک املاک زیادی بود با ثروت انبوه

خود، گره مشکلات بسیاری از مردم بی بضاعت و زنان و دختران نیازمند عهد خود را گشود(خافی خان، ۱۸۶۹، ج ۲: ۸۳۷). کتب تاریخی تالیف شده در عصر شاه جهان صفات نیک و اعمال خیرخواهانه این بانوی بزرگ ایرانی و همسرش شاه جهان را اینچنین ستوده اند: «به وسیله جمیله نواب مهد علیا زنان بی شوی و عجایز بی کس و کوی به انعام نقد و جنس و عطای اراضی مزروعه و قرار وظیفه و روزیانه کامروا می گردند، چنانچه هیچ روزی نیست که دوشیزدگان و ارامل که از پریشان روزگاری کسی به خواستگاری ایشان رغبت نمی کند، خواه از کرایم دودمان کرام خواه، از عفایف احاد عوام، به آن وسیله ارزاق محتاجان به معرفت سستی النساء خانم متوسل نشوند و آن آیه رحمت پروردگار به تجهیز جهیز ایشان نپردازد و ایشان را از انواع حلی و حلل حتی زیور و زر و گوهر و پیرایه گرنامه باعلی پایه تمنا نرساند چنانچه مبلغ های گرانبند هر روزه به این رهگذر که به همین طریق خیرات و مجاری مبرات است، صرف میشود» (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۱: ۲۰۷). چون در سال ۱۰۴۰ هـ ق ارجمند بیگم در برهانپور بر اثر درد شدید زایمان درگذشت، شاه جهان که از مرگ همسرش به شدت اندوهگین بود، در آگره و در کنار رود جمنا آرامگاه بسیار باشکوهی برای او بنا نهاد. ساخت این بنا که بعدها تاج محل نام گرفت، به روایت برخی منابع بیست و دو سال به طول انجامید و بیش از بیست هزار کارگر و استادکار، معمار، سنگ تراش، نقاش، فلز کار و جواهر تراش در به ثمر رساندن این بنای عظیم مشارکت داشتند. سبک این بنا که سبک مشترکی از معماری ایرانی و هندی است، به دست با کفایت هنرمندان ایرانی و هندی صورت گرفته است (لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۳: ۳۲۲-۳۲۹). پس از مرگ ارجمند بیگم، دختران او جهان آرا بیگم و روشن آرا در صحنه تحولات سیاسی عصر شاه جهان فعالیت داشتند (معصومی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۶ و ۱۶۶). اما در کنار این دو، منابع این دوره به یکی دیگر از زنان ایرانی فاضل، ادیب و سخنور دربار گورکانی هند اشاره می کنند که با نشان دادن لیاقت و کاردانی خویش در دستگاه حکومت گورکانی نفوذی تام داشت؛ او سستی النساء، خواهر طالب آملی، ملک الشعرا دربار جهانگیر بود که در زمان حکومت این شاه گورکانی، به عشق برادر به هند مهاجرت کرد و با نشان دادن لیاقت و کاردانی خویش، چنان در دستگاه حکومت گورکانی نفوذ کرد که دو مورخ بزرگ دربار شاه جهان، محمد صالح کنبو و ملاعبدالحمید لاهوری در آثار خود همواره از او به نیکی یاد می کنند و به وی القابی نظیر، " رابعه دوم"، " صدر النساء" و " عفیفه شریفه" داده اند (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۲: ۶۴ / لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۲: ۶۲۸). این بانوی ایرانی که به فن طب و طرق معالجات نیز آشنایی داشت، نخستین بار به خدمت

ارجمند بیگم درآمد و با نشان دادن لیاقت و کاردانی خویش مورد توجه خاص ملکه قرار گرفت و چون به علم تجوید و قرائت قرآن و زبان و ادب فارسی تسلط داشت، مأمور تعلیم و تربیت جهان آرا دختر شاه جهان و بانو ارجمند بیگم شد و به زودی چنان در دربار گورکانی نفوذ یافت که شاه جهان پس از مرگ همسرش ارجمند بیگم، مسئولیت اداره حرمسرای خویش را به او سپرد و به درجه مهورداری رسید. سنی النساء علاوه بر حسن خدمت به خاندان گورکانی هند، در کمک رسانی به ضعفا و ستمدیدگان و در مجموع امور خیر نیز همواره پیشقدم بود (لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۲: ۶۲۹-۱۵۱).

۴- نتیجه

در حرمسرای سلاطین گورکانی هند، نمایندگانی از متفاوت ترین اقوام و نژادها حضور داشتند، زنانی با قومیت های مختلف مغول، ترک، هندی، ایرانی و غیره، در حقیقت تجمع زنان از هر قوم و نژاد در دربار سلسله گورکانی، نشانگر فضای باز سیاسی و تسامح اعتقادی پادشاهان و بزرگان این سلسله است؛ با وجود این، زنان ایرانی دربار گورکانی همواره در رأس زنان حرم قرار داشتند و از احترام و اعتبار خاصی نزد پادشاهان و بزرگان این سلسله برخوردار بودند. این احترام و اعتبار، پایگاه ممتازی برای آنان به ارمغان آورد و در عرصه های مختلف، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این دوره حضور یافته و در برخی صحنه ها بسیار خوش درخشیدند. حضور مستقیم و حتی غیر مستقیم برخی از این بانوان در عرصه سیاست و قدرت، تاثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشته است. به عنوان مثال ازدواج مهمام بیگم با بابرشاه و حمیده بیگم با همایون شاه در حفظ، تداوم و تحکیم پایه های سلطنت گورکانی نقش بسزایی داشت و قدرت نورجهان بیگم در زمان سلطنت جهانگیر شاه و دخالت مستقیم او در امور، بر مناسبات سیاسی این دوره و منازعات بین فرزندان پادشاه بر سر مسئله جانشینی بسیار اثر گذار بود. علاوه بر این، برخی از بانوان ایرانی دربار گورکانی همچون ارجمند بیگم و جانان بیگم از اعتبار و احترام خویش برای رفع دشمنی ها و اختلافات بین درباریان و پادشاهان گورکانی بهره برده و با وساطت و میانجیگری بین امرا، شاهزادگان و پادشاهان گورکانی در رفع اختلافات و حل مسائل و در مجموع رشد و تعالی سلطنت گورکانی کوشیده اند. برخی دیگر از این بانوان همچون سنی النساء بیگم نیز در مقام طبیب و آموزگار شاهزادگان گورکانی، به مراتب بالایی در دستگاه حکومت گورکانی دست یافتند. بررسی زندگی و عملکرد زنان ایرانی دربار گورکانی نشان می دهد این عده به روش های مختلف و شیوه

های گوناگون تلاش نمودند تا از جایگاه سیاسی و موقعیت ممتاز خود استفاده بهینه را در تسهیل امور بنمایند اگرچه در مواردی، عملکرد آنها خلاف این فرایند بود.

۴-منابع

- ۱-بدائونی، عبدالقادر، **منتخب التواریخ**، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق هـ سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲-بخشی، معتمد خان، **اقبال نامه جهانگیری**، بتصحیح مولوی عبدالحی و مولوی احمد علی صاحبان، کلکته: بی نا، ۱۸۶۵.
- ۳-بهکری، فرید، **ذخیره الخوانین**، پاکستان: دانشگاه پاکستان، بی تا.
- ۴-بیات، بایزید، **تذکره همایون و اکبر**، به تصحیح محمد هدایت حسین، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۵-بهنیافر، احمدرضا، **تأثیر منصب داران ایرانی مهاجر به هند در تحول نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانی**، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش نامه ی تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۲۴-۵، تهران: ۱۳۹۴.
- ۶-تتوی، احمد و آصف خان قزوینی، **تاریخ الفی**، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، جلد هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۷-توکلی، فائزه، **زنان فرمانروا در دولت های اسلامی**، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۳، صص ۱۹۳-۱۶۲، پاییز ۱۳۸۵.
- ۸-جابری نسب، نرگس، **مهاجرت ایرانیان به هند**، فصل نامه مطالعات شبه قاره، سال اول، شماره اول، صص ۵۶-۲۵، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، زمستان ۱۳۸۸.
- ۹-جعفر حلیم، سید حسین، **شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان و خدمات او برای پیشرفت ادبیات فارسی**، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱.
- ۱۰-جهانگیر گورکانی، نورالدین، **توزک جهانگیری**، به کوشش محمد هاشم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.

۱۱- خافی خان، محمد هاشم، **منتخب اللباب**، ج ۱ و ۲، کلکته: ایشیاتیک سوسایتی آف بنگال، ۱۸۶۹.

۱۲- دارا شکوه، محمد، **اوپانیشاد (سر اکبر)**، ترجمه محمد داراشکوه فرزند شاهجهان از متن سانسکریت، سعی و اهتمام اراچند و سید محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول، تهران: انتشارات محمد علی علمی، ۱۳۶۸.

۱۳- دارابی، علیرضا، **مهاجرت ایرانیان به هند در عهد صفویه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۲.

۱۴- شاهنوازخان، صمصام الدوله، **مآثر الامرا**، مصحح مولی عبدالرحیم، کلکته: بی نا، ۱۸۰۹.

۱۵- شیمیل، آنه ماری، **در قلمرو خانان مغول**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

۱۶- علامی، ابوالفضل، **اکبرنامه (تاریخ گورکانیان هند)**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.

۱۷- فدائی، میرزا نصرالله خان، **داستان ترک‌تازان هند**، تهران: بی نا، ۱۳۴۱.

۱۸- کنبو، محمد صالح، **عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه**، ترتیب و تحشیه دکتر غلام یزدان، ترمیم و تصحیح دکتر وحید قریشی، سه جلد، لاهور: مجلس ترقی ادب، بی تا. گورکانی، گلبدن بیگم، **همایون نامه**، تهران: بی نا، بی تا.

۱۹- گورکانی، گلبدن بیگم، **همایون نامه**، تهران: بی نا، بی تا.

۲۰- لاهوری، ملا عبدالحمید، **پادشاهنامه**، تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم، سه جلد، کلکته: کالج پریص، ۱۸۶۷.

۲۱- معصومی، میر محمد، **تاریخ شاه شجاعی**، مقدمه و تصحیح سید محمد یونس جعفری، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، نشر و توزیع بین المللی الهدی، ۱۳۸۵.

۲۲- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، **تاریخ فرشته**، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات، محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.